

ارزیابی برنامه‌های رسمی آموزش فنی و حرفه‌ای بر مبنای شواهد پژوهشی

احد نویدی*

دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، تهران

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

چکیده

در طول دو دهه‌ی گذشته، پژوهش‌های فراوانی در خصوص آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای انجام شده است. مقاله‌ی حاضر حاصل تحلیل محتوای ۱۴۷ سند پژوهشی مربوط به برنامه‌های آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای است. در کمتر از ۲۰ درصد این اسناد پژوهشی به نقاط مثبت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش اشاره شده است. در حالی که در بیش از ۸۰ درصد گزارش‌های پژوهشی، بر جنبه‌های منفی این برنامه‌ها تأکید شده است. به عبارتی دیگر، نگرش‌ها و واکنش‌های منفی گروه‌های ذی‌ربط نسبت به برنامه‌های مورد نظر، دست‌کم در ۸۰ درصد اسناد پژوهشی منعکس شده است و شواهد ناظر بر جنبه‌های منفی بسیار روشن‌تر و نافذتر از شواهد و دلایلی است که برای نشان دادن نقاط مثبت ارایه شده‌اند. شواهد پژوهشی بر گسیختگی بخش آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای از نظام آموزش کشور، نابسامانی و نبود رابطه‌ی نظام‌مند میان نیازهای جامعه و برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای، ضعف آموزش عمومی و مهارت‌های عملی پایه، پایین بودن منزلت اجتماعی آموزش فنی و حرفه‌ای و فقدان شایستگی‌های کافی برای برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی این برنامه‌ها دلالت دارند. در این مقاله چالش‌ها و عوامل بازدارنده موفقیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با توجه به وضع موجود آموزش فنی و حرفه‌ای در کشور که در اسناد پژوهشی منعکس شده، بیان و سپس با توجه به فرصت‌های موجود پیشنهادهایی ارایه شده است.

واژه‌های کلیدی

آموزش فنی و حرفه‌ای، ارزشیابی، پژوهش و کارآموزی.

۱. مقدمه

تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جوامع در قالب آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از اواخر قرن نوزدهم مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. در ایران، پس از تاسیس دارالفنون، توجه به معارف جدید بیشتر شد و علاوه بر ایجاد مدارس عادی که روزبه‌روز بر تعداد آنها افزوده می‌شد، چند مدرسه‌ی تخصصی دایر شد. در طول نزدیک به یک قرن و اندی برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای ایران به‌رغم تحمل فراز و نشیب‌های زیاد، به‌لحاظ کمی از رشد نسبی برخوردار بود، اما از کیفیت این آموزش‌ها به‌طور فزاینده‌ای کاسته شده است. به‌طوری که امروزه، اعتبار مبنای نظری و فایده‌ی عملی آموزش‌های رسمی فنی و حرفه‌ای که در هنرستان‌ها ارائه می‌شود، از سوی آگاهان این حوزه مورد تردید جدی قرار گرفته است.

وجود تنگناها و مشکلات متعدد در نظام آموزشی کشور، به‌خصوص بی‌توجهی آن به نیازهای جامعه و دانش‌آموزان، مسوولان فرهنگی جمهوری اسلامی را بر آن داشت که مساله نظام آموزشی را جدی گرفته و برای حل آن تدابیر لازم را اتخاذ نمایند. برای اصلاح یا تغییر نظام آموزش و پرورش فعالیت‌هایی به همت مسوولان فرهنگی کشور و صاحب‌نظران علاقه‌مند انجام شد و در پایان سال ۱۳۶۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورایی به‌نام شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش را مامور انجام بررسی‌های لازم کرد. حاصل این ماموریت به‌صورت «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» تدوین و در تیر ماه ۱۳۶۸ به تایید شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. طراحی تفصیلی و فراهم آوردن مقدمات اجرای آزمایشی ادامه یافت تا این‌که برنامه جدید آموزش متوسطه کشور از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ با زیر پوشش قرار دادن ۱۰ درصد دانش‌آموزان سال اول متوسطه به مرحله‌ی اجرا درآمد. از آن زمان تاکنون بر تعداد دانش‌آموزان کار دانش به‌طور فزاینده افزوده شده است. در کتاب کلیات نظام جدید آموزش متوسطه (۱۳۷۳) آمده است: «هدف شاخه‌ی متوسطه‌ی کار دانش (مهارت‌آموزی) تربیت نیروی انسانی سطوح نیمه‌ماهر، ماهر، استادکار و سرپرست مورد نیاز بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، براساس نیازهای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور است، به‌نحوی که هر یک از افراد شاغل یا متقاضیان اشتغال در جامعه، برای کاری که انجام می‌دهند یا

داوطلب انجام آن هستند، دانش و مهارت کافی کسب نمایند». طراحان برنامه‌ی کار دانش ادعا می‌کردند که این شاخه‌ی تحصیلی براساس رویکردهای جدید آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تاسیس شده است. به‌همین دلیل، انتظار داشتند این برنامه از موفقیت چشمگیری برخوردار باشد و استقبال گروه‌های ذی‌ربط از این برنامه روزبه‌روز افزایش یابد. ظاهر امر نشان می‌دهد که این انتظار تحقق یافته؛ سال به سال بر تعداد دانش‌آموزان کار دانش افزوده شده و رقم آن در سال‌های اخیر به ۲۰ درصد دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه نزدیک شده است. در عین حال، علائم خطر درباره‌ی برنامه‌ی کار دانش آشکار شده است و انگیزش و تعهد گروه‌های ذی‌نفع برای حمایت از برنامه‌ی کار دانش، به‌تدریج کاهش می‌یابد. به‌نظر می‌رسد کار دانش هم نمی‌تواند نسخه‌ای شفافبخش برای نظام آموزش متوسطه ایران باشد.

۲. دانش‌آموزان شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای

از مجموع ۲۱۴۵۰۶۵ دانش‌آموز روزانه پایه‌های دوم و سوم نظام جدید متوسطه در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷، تعداد ۳۱۴۲۱۴ نفر (۱۴/۶۵ درصد) در شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای (۶۶/۳۵ درصد پسر و ۳۳/۶۵ درصد دختر) مشغول تحصیل بودند. تعداد دانش‌آموزان این شاخه در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ نسبت به سال ۷۳-۱۳۷۲ حدود ۱۷ برابر شده است. در همین مدت، تعداد کل دانش‌آموزان دوم و سوم نظام جدید ۲۰ برابر شده است و افزایش دانش‌آموزان شاخه‌ی فنی و حرفه‌ای از نسبت افزایش دانش‌آموزان دوم و سوم نظام جدید کمتر بوده است.

۳. دانش‌آموزان شاخه‌ی کار دانش

نظام جدید آموزش متوسطه کشور از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ با زیر پوشش قرار دادن حدود ۱۰ درصد دانش‌آموزان سال اول متوسطه به مرحله‌ی اجرا درآمد. از همان سال تحصیلی، اداره کل آموزش و پرورش فارس، به‌عنوان تنها استان کشور، شاخه‌ی کار دانش را در محدوده‌ی شهر شیراز با پذیرش ۲۳۷ نفر دانش‌آموز و ارائه آموزش در پنج رشته مهارتی، به مرحله‌ی اجرا درآورد (تکمیل همایون، ۱۳۷۷). در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ همه‌ی استان‌های کشور، با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات موجود، برای اجرای آموزش‌های کار دانش اقدام کردند تا پس از

حرفه‌ای انجام شده است و خلاصه ۳۰۰ پژوهش از طرف گروه پژوهشی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای پژوهشکده تعلیم و تربیت در قالب پنج جلد کتاب (نویدی و همکاران، ۱۳۸۴) منتشر شده است. در نیمی از این پژوهش‌ها، جنبه‌های مختلف برنامه‌های آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای در دوره متوسطه مورد مطالعه قرار گرفته است. اگرچه این پژوهش‌ها سیمای واقعی برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را به‌طور کامل و واضح نشان نمی‌دهند ولی، شناخت بسیاری از واقعیت‌های مربوط به این برنامه‌ها از طریق مطالعه‌ی مجموعه‌ی این پژوهش‌ها امکان‌پذیر است.

از مطالعه‌ی ۱۴۷ سند پژوهشی مربوط به برنامه‌های آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای در دوره‌ی متوسطه، می‌توان دریافت که در کمتر از ۲۰ درصد این اسناد پژوهشی به نقاط مثبت برنامه شاخه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش اشاره شده در حالی که در بیش از ۸۰ درصد گزارش‌های پژوهشی، بر جنبه‌های منفی این برنامه‌ها تاکید شده است. به عبارتی دیگر، نگرش‌ها و واکنش‌های منفی گروه‌های ذی‌ربط نسبت به برنامه‌های مورد نظر، دست‌کم در ۸۰ درصد اسناد پژوهشی منعکس شده است و شواهد ناظر بر جنبه‌های منفی بسیار روشن‌تر و نافذتر از شواهد و دلایلی است که برای نشان دادن نقاط مثبت ارایه شده‌اند.

یکی از عوامل بازدارنده موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای این است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش فنی و حرفه‌ای برنامه‌ای برای شناسایی نیازهای جامعه و تدبیری برای برقراری ارتباط و هماهنگی کافی میان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و نیازهای جامعه ندارند. اشتغال فارغ‌التحصیلان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مشاغل غیرمرتبط با رشته‌ی تحصیلی یا ناکافی بودن تناسب میان مهارت‌های کسب شده و وظایف شغلی افراد مورد نظر، به‌طور آشکار نشان می‌دهد که میان نظام‌های اشتغال و آموزش رابطه‌ی نظام‌مند و تعریف شده‌ای وجود ندارد. این واقعیت توسط بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران (برای مثال، نفیسی، ۱۳۷۸؛ فرشاد، ۱۳۷۴؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۲؛ ایرانی، ۱۳۸۱؛ برزگر، ۱۳۸۲؛ خانی، ۱۳۸۰؛ صابری، ۱۳۸۳؛ نویدی و برزگر، ۱۳۸۲؛ جلالی‌پور، ۱۳۷۹؛ لرستانی، ۱۳۸۱؛ حنیفی، ۱۳۸۰؛ مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۴؛ فتح‌آبادی، ۱۳۸۰ و شریعت‌زاده، ۱۳۸۵) تصریح شده است.

ارایه‌ی آموزش‌های عمومی و مشترک و نیز دروس اختصاصی و آموزش مهارت مورد نظر، این گروه از دانش‌آموزان را پس از کسب دیپلم کار دانش، برای ورود به بازار کار آماده سازند. از آن زمان، سال به سال بر تعداد مناطق آموزشی تحت پوشش برنامه‌ی کار دانش افزوده شد و در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ بیش از ۸۲ درصد مناطق آموزشی کشور زیر پوشش آموزش‌های کار دانش قرار گرفتند. با مطالعه آمار موجود درمی‌یابیم که نسبت دانش‌آموزان شاخه‌ی کار دانش به تعداد کل دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم نظام جدید آموزش متوسطه، از ۱۳/۴۰ درصد در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ به ۱۹/۳۰ درصد در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ رسیده است و تعداد کل دانش‌آموزان کار دانش در طول این ۱۶ سال، بدون احتساب بزرگسالان، به ۴۱۳۹۰۶ نفر رسیده است. از مجموع ۲۱۴۵۰۶۵ نفر دانش‌آموز پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی متوسطه در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷، تعداد ۴۱۳۹۰۶ نفر (۱۹/۳۰ درصد) در شاخه کار دانش مشغول به تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان شاخه‌ی کار دانش در مقایسه با سال ۷۳-۱۳۷۲ (شروع برنامه) ۲۸/۸ برابر شده است. در همین مدت، نسبت دانش‌آموزان شاخه‌ی کار دانش به کل دانش‌آموزان پایه دوم و سوم دوره آموزش متوسطه از ۱۳/۴۰ درصد به ۱۹/۳۰ درصد رسیده است. به عبارتی، ۱۹/۳۰ درصد از دانش‌آموزان دوم و سوم متوسطه در سال ۸۸-۱۳۸۷ را دانش‌آموزان شاخه‌ی کار دانش تشکیل می‌دهند. این نسبت در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ اندکی کاهش یافته و به ۱۸/۹۷ درصد رسیده است.

۴. سیمای آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای ایران در آیین پژوهش

با وجود این که نسبت دانش‌آموزان شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۸۸ به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته و در همه‌ی برنامه‌های پنج‌ساله کشور بر اهمیت توسعه‌ی برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای تاکید شده است، اغلب کارشناسان آگاه به نامطلوب بودن وضع آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای اذعان دارند. همچنین، شواهد پژوهشی موجود بر وجود اختلال و نارسایی‌های عمده در حوزه‌ی آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای رسمی دلالت دارند. در طول دو دهه گذشته، پژوهش‌های فراوانی در خصوص آموزش و پرورش فنی و

مبنای نظری خاصی تبعیت نمی‌کنند. در اثر ضعف مبانی نظری آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، آموزش فنی و حرفه‌ای به‌عنوان بخشی از نظام یکپارچه آموزشی تعریف نشده است. یافته‌های مطالعه زیباکلام مفرد (۱۳۶۴) نشان می‌دهد که تعدد متولیان برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران مانع نظام‌مند شدن این برنامه‌ها شده است. اختلال در نظام اقتصادی کشور، رواج اقتصاد مبتنی بر دلالتی و غلبه‌ی آن بر اقتصاد تولیدی و به‌تبع آن مستقل بودن کار و تلاش از رفاه شخصی و منزلت اجتماعی، می‌تواند موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را تهدید کند. توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ما و متکی بودن اقتصاد کشور به درآمد حاصل از فروش نفت خام و سایر منابع طبیعی و به‌تبع آن نظام‌گسیختگی موجود در بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی، می‌تواند ضعف برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را توجیه کند. در بسیاری از مطالعات داخل کشور، به ناهماهنگی میان نیازهای جامعه و برنامه‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، به‌عنوان یکی از موانع توسعه‌ی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، اشاره شده است.

چنان‌که مؤتمدار (۲۰۰۹)، مدیرکل کالج کلمبو و عضو ارشد مرکز پژوهش بین‌المللی یونسکو و یونیوک، نوشته است، در عصر حاضر، دانش به‌عنوان موتور محرکه‌ی اقتصاد جهانی تلقی می‌شود و مهم‌ترین ثروت یک موسسه، سرمایه‌ی انسانی یا میزان برخورداری آن از دانش است. با وجود این، اهمیت و جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در نظام تصمیم‌گیری کلان کشور چندان روشن نیست. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نسبت به آموزش‌های نظری بسیار پرهزینه هستند و در صورتی که از محصولات این برنامه‌ها استفاده نشود، این هزینه‌ی سنگین بر دولت و مردم تحمیل می‌شود. از آن‌جا که برنامه‌ای مدون و نظام‌هوشیاری برای استفاده از فرآورده‌های آموزش فنی و حرفه‌ای وجود ندارد، چنین تصور می‌شود که سرمایه‌گذاری در این بخش چندان مفید نیست.

کمیود منابع در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مشهود است. فضا، نیروی انسانی و تجهیزات آموزشی (ورودی برنامه) بخش آموزش فنی و حرفه‌ای از کیفیت کافی برخوردار نیست. کج‌فهمی‌های سنتی درباره آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مبنی بر پایین بودن شأن این آموزش‌ها، هم در میان مردم و هم در میان متولیان، رواج دارد. چنان‌که در کشور ما، کسب مهارت‌های فنی

در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نمی‌شود و در اثر آن، فضا، نیروی انسانی و تجهیزات آموزشی (ورودی برنامه) بخش آموزش فنی و حرفه‌ای از کیفیت کافی برخوردار نیست. این واقعیت توسط بسیاری از پژوهشگران (برای مثال، اکرم‌نیا، ۱۳۸۱؛ فاتحی، ۱۳۸۱؛ عبدالله‌پور، ۱۳۸۰؛ امینی، ۱۳۸۳؛ کنعانی، ۱۳۸۳؛ صفری، ۱۳۸۳؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۲؛ ایرانی، ۱۳۸۱؛ میناگر، ۱۳۸۲؛ برزوئی، ۱۳۸۱؛ هدایی، ۱۳۸۲؛ کردستانی، ۱۳۸۲؛ شیری، ۱۳۸۲؛ سوداگری، ۱۳۸۱؛ الیاسی، ۱۳۸۰؛ یوسیلیانی، ۱۳۸۰؛ لنکرانی، ۱۳۸۰؛ برزگر، ۱۳۸۲؛ رضاپور، ۱۳۸۲؛ درفش‌کاویمان و قدسی، ۱۳۸۴؛ صابری، ۱۳۸۳؛ مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۴) مورد تأکید قرار گرفته است.

از محتوای مقالات ارایه شده (برای نمونه، نفیسی، ۱۳۷۹؛ قاسمی پویا، ۱۳۷۹ و خلاق، ۱۳۷۹) در همایش «آموزش فناوری در آموزش عمومی» چنین استنباط می‌شود که یکی از عوامل بازدارنده موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای این است که ویژگی‌های عمومی و پایه در جریان آموزش عمومی کسب نمی‌شود و اغلب دانش‌آموختگان فنی و حرفه‌ای از ویژگی‌های پایه و مهارت‌های اصلی در حد مطلوب برخوردار نیستند. این ویژگی‌ها شالوده‌ی مهارت‌های فنی و حرفه‌ای را تشکیل می‌دهند و آموختن آنها برای توفیق در هر شغلی ضروری است. مهارت‌های کلیدی مرتبط با اشتغال، مهارت‌هایی هستند که کسب آنها برای مشارکت موثر در دنیای کار و اشکال نوظهور مشاغل، اساسی تلقی می‌شود و تمرکز آنها بر توانایی کاربرد تلفیقی دانش و مهارت‌ها در موقعیت‌های کار است. مهارت‌های عمومی، مهارت‌های قابل انتقالی هستند که کسب آنها برای اشتغال در سطوح مختلف برای بیشتر افراد ضروری است (Kearns, 2001). این مهارت‌ها عمومی هستند و برای انجام هر کاری (نه کاری معین در شغل یا صنعت خاص) مفیدند (شورای آموزش و پرورش و وزرای تربیت حرفه‌ای، اشتغال و کارآموزی استرالیا، ۱۹۹۲).

۵. نتیجه‌گیری

اسناد پژوهشی موجود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در کشور ما بدون اتکا به یک مبنای نظری روشن و مدون اجرا می‌شوند. مرجانی (۱۳۸۵) و متولیان این آموزش‌ها از

سر و سامان یافتن برنامه‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی کشور و بازار کار است و اگر رکود و بی‌برنامگی که حاصل آن بیکاری است، ادامه یابد، تفاوتی نمی‌کند که آموزش به چه شکلی سازمان‌دهی و ارائه شود، چون در هر صورت دانش‌آموختگان بیکار می‌مانند و از آموزش‌ها ثمری حاصل نمی‌شود. با وجود این، اشباع شدن ادارات دولتی از کارمند و سرخورده شدن نسبی تحصیلکردگان آموزش‌های نظری، امکان توجه بیشتر به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را فراهم کرده است و به‌نظر می‌رسد که کارهای یدی، به‌ویژه اموری که انجام آنها به مقداری دانش نیاز دارد، در مقابل کارهای دفتری و امور مرسوم کارمندی ارزش و اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

با توجه به مجموعه شرایط موجود پرداختن آموزش و پرورش به آموزش‌های تخصصی (حرفه‌آموزی) با منطبق دانش علوم تربیتی و رویکردهای نظری به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ناسازگار است. در چنین شرایطی، اصرار وزارت آموزش و پرورش برای توسعه کمی و افزایش سهم آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در دوره متوسطه با هیچ معیار علمی سازگار نیست. مخصوصاً زمانی که وزارت آموزش و پرورش چشم‌انداز روشنی درباره‌ی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نداشته باشد و نداند که سرمایه‌ها و تلاش‌های او چگونه و در چه زمانی به می‌نشیند. و چه پیامدهایی خواهند داشت.

و حرفه‌ای، آموزش این مهارت‌ها و استفاده از فرآورده‌های آن توسط بخش‌های تولیدی و خدماتی، افتخارآمیز تلقی نمی‌شود. پایین بودن منزلت اجتماعی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و گرایش عمومی جوانان برای ورود به دانشگاه و رواج فرهنگ کارمندی و پشت میزنشینی که از شرایط اقتصادی و بافت فرهنگی حاکم نشأت گرفته، به‌طور جدی موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را تهدید می‌کند. دانش‌آموزانی که وارد آموزش‌های فنی و حرفه‌ای می‌شوند، غالباً، از طبقه‌ی پایین اجتماع بوده و از ویژگی‌های مطلوب (شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی) برخوردار نیستند و تعامل این وضع با کیفیت پایین برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای، به وخامت اوضاع می‌افزاید.

بیش از نیم قرن است که برنامه‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشور ما اجرا می‌شوند و در طول این مدت این آموزش‌ها با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده‌است. در حال حاضر، تجارب ما در زمینه‌ی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای (تجارب مثبت و منفی) به قدری است که بتواند رهنمودهایی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فراهم کند و هم‌چنین نگرش مثبت نسبت به استفاده از تجارب ملی در میان مسوولان ذی‌ربط در حال شکل‌گیری است. اکنون فرصت مغتنمی است که با شیوه‌ی علمی رویکردهای مؤثرتر و کارآمدتر تجربه‌های ساماندهی و ارائه آموزش فنی و حرفه‌ای کشور شناسایی کرده و هم‌زمان با تغییراتی که در سطح کلان سیاسی و اقتصادی کشور در حال شکل‌گیری است، امکان اصلاح مبتنی بر پژوهش را در این نظام آموزشی فراهم آوریم.

به‌منظور ارائه‌ی تعریفی روشن از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، سیاست‌گذاری در سطح ملی، تعیین مأموریت بخش‌های مختلف، روشن کردن چگونگی رابطه‌ی نظامدار بخش آموزش فنی و حرفه‌ای با سایر بخش‌های اجتماعی و اقتصادی، توصیه می‌شود سازمانی با عنوان «سازمان پژوهش ملی و سیاست‌گذاری آموزش‌های فنی و حرفه‌ای» تاسیس شود و به‌طور فعال به وظایف خود عمل نماید. رعایت اصل پاسخگویی و احساس مسوولیت از طرف مسوولان ضروری به‌نظر می‌رسد و با توجه به فرصت‌های فراهم شده می‌توان تدابیری مبنی بر تعهد و التزام متولیان امر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مقابل دانش علوم تربیتی و مطالبات مردم اتخاذ کرد.

منابع

۱. اکرم نیا، غلامرضا (۱۳۸۱)، «بررسی مشکلات کارورزی و کارآموزی دانش‌آموزان شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ از دیدگاه مربیان، مدیران، دانش‌آموزان و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط استان اصفهان»، آموزش و پرورش استان اصفهان.
۲. الیاسی، محسن (۱۳۸۰)، «بررسی نظرات مدیران هنرستان‌های شاخه کار دانش نظام جدید آموزش متوسطه پیرامون مشکلات اجرایی کار دانش در استان قم»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی.
۳. امینی، حسن (۱۳۸۳)، «بررسی کارایی بیرونی و اثربخشی فارغ‌التحصیلان رشته ساخت و تولید در سال‌های (۷۸-۷۷-۷۶-۷۵)»، وزارت آموزش و پرورش، دفتر آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای
۴. ایرانی، یوسف (۱۳۸۱)، «تناسب شغلی فارغ‌التحصیلان پسر فنی و حرفه‌ای نظام جدید سال‌های ۷۶-۱۳۷۴ در استان قم»، قم، آموزش و پرورش استان.
۵. بزرگر، محمود (۱۳۸۲)، «بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های نقشه‌کشی ساختمان و حسابداری شاخه کار دانش در شهرستان‌های تهران»، آموزش و پرورش شهرستان‌های تهران.
۶. برزوئی، علیداد (۱۳۸۱)، «بررسی امکانات و تجهیزات موجود در کارگاه‌های هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای استان لرستان و مقایسه آنها با استانداردهای مربوطه»، خرم‌آباد، آموزش و پرورش استان.
۷. تکمیل همایون، غلامحسین (۱۳۷۷)، «وضعیت امروز کار دانش»، نگاه به رویدادهای آموزش و پرورش، سال نهم، شماره ۶۱ ص ۵
۸. جلالی‌پور، یاور (۱۳۷۹)، «بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان کار دانش در شهرستان‌های استان تهران در سه سال گذشته»، آموزش و پرورش شهرستان‌های تهران.
۹. حنیفی، عطالله (۱۳۸۰)، «بررسی رابطه آموزش‌های رسمی مهارتی شاخه کار دانش با اشتغال فارغ‌التحصیلان در سال‌های ۷۲ الی ۷۴ استان کردستان»، آموزش و پرورش استان کردستان.
۱۰. خانی، علی (۱۳۸۰)، «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان شاخه کار دانش استان خراسان»، سازمان آموزش و پرورش استان خراسان.
۱۱. خلاقی، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، «مفهوم آموزش فناوری در آموزش عمومی»، همایش آموزش فناوری در آموزش عمومی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۱۲. درفش‌کاوین، سیما و قدسی، پروانه (۱۳۸۴)، «ارزشیابی نیروی انسانی (مربیان) شاغل در واحدهای آموزشی شاخه کار دانش تهران»، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۳. رضاپور، غلامرضا (۱۳۸۲)، «بررسی تناسب نیازهای آموزشی آموزگاران شاخه کار دانش با امکانات موجود آنها در شهرستان کاشان»، آموزش و پرورش استان اصفهان.
۱۴. زیباکلام‌مفرد، فاطمه (۱۳۶۴)، «مقایسه و بررسی تطبیقی آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران و هندوستان»، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی.
۱۵. سوداگری، بهروز (۱۳۸۱)، «بررسی تاثیر نرخ سرانه کار دانش و فنی و حرفه‌ای بر بهبود کیفیت آموزشی هنرجویان استان کردستان»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۶. شاه‌حسینی، جعفر (۱۳۸۲)، «عوامل مؤثر در عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان پسر هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای شهر تهران در سال‌های ۸۰-۱۳۷۳»، تهران، آموزش و پرورش شهر تهران.
۱۷. شریعت‌زاده، مهدی (۱۳۸۵)، «طراحی الگوی انطباق و سازگاری رشته‌های کار دانش با نیازهای بازار کار در شهر تهران»، سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.
۱۸. شیری، اردشیر (۱۳۸۲)، «بررسی تناسب تخصص متولیان شاخه فنی و حرفه‌ای با موقعیت شغلی آنان و آرایه راهکارهای لازم در این زمینه»، ایلام، سازمان آموزش و پرورش ایلام.
۱۹. صابری، رضا (۱۳۸۳)، «گزارش ارزشیابی آموزش‌های شاخه کار دانش با توجه به اهداف از پیش تعیین شده در استان کرمان»، سازمان آموزش و پرورش استان کرمان.
۲۰. صفری، حیدر (۱۳۸۳)، «بررسی علل عدم گرایش دانش‌آموزان سال اول مقطع متوسطه به رشته‌های (شاخه فنی و حرفه‌ای) در شهرستان گیلان غرب»، کرمانشاه، سازمان آموزش و پرورش استان.
۲۱. عبدالله‌پور، علیرضا (۱۳۸۰)، «بررسی زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی در آموزش فنی و حرفه‌ای از دیدگاه مدیران هنرستان‌ها و صنایع (بخش خصوصی) استان کرمان»، کرمان، آموزش و پرورش استان.
۲۲. فاتحی، اردشیر (۱۳۸۱)، «بررسی کارایی درونی آموزش فنی و حرفه‌ای آموزش و پرورش استان اصفهان»، آموزش و پرورش استان.
۲۳. فتح‌آبادی، محمدباقر (۱۳۸۰)، «بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ در شاخه کار دانش استان مرکزی»، آموزش و پرورش استان مرکزی.
۲۴. فرهاد، مجید (۱۳۷۴)، «رابطه آموزش‌های رسمی فنی و حرفه‌ای با اشتغال فارغ‌التحصیلان سال‌های ۶۷-۱۳۶۳ در سطح کشور»، وزارت آموزش و پرورش، مرکز تحقیقات آموزشی.
۲۵. قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۹)، «فلسفه و مفهوم آموزش کارمحور و شرایط تحقق آن»، همایش آموزش فناوری در آموزش عمومی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۲۶. کردستانی، فرشته (۱۳۸۲)، «بررسی وضعیت کارآفرینی در مدارس متوسطه و آرایه مدلی برای پرورش مدیران کارآفرین در آموزش و پرورش شهر تهران»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات).
۲۷. کنعانی، محمدسعید (۱۳۸۳)، «مقایسه وضعیت موجود محیط یادگیری بخش عملی دروس اختصاصی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای استان کردستان با وضعیت مطلوب در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲»، تهران، دانشکده مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز استاد آرام.
۲۸. لرستانی، ایرج (۱۳۸۱)، «بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان کار دانش استان کرمانشاه»، آموزش و پرورش استان کرمانشاه.
۲۹. لنگرانی، مهناز (۱۳۸۰)، «بررسی مشکلات اجرایی آرایه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش در واحدهای آموزشی شهر اصفهان از

۳۷. وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۳)، «کلیات نظام جدید آموزش متوسطه»، چاپ چهارم، منابع آموزشی، تهران.

۳۸. هدایی، علی اصغر (۱۳۸۲)، «بررسی کارایی درونی رشته ساخت و تولید در هنرستان های فنی و حرفه ای در یک دوره دو ساله (سال های ۸۲-۱۳۸۰)»، وزارت آموزش و پرورش، معاونت آموزش و پرورش نظری و مهارتی، دفتر آموزش و پرورش فنی و حرفه ای.

۳۹. یوسیلیانی، غلامعلی (۱۳۸۰)، «بررسی مشکلات و موانع اجرایی ارایه آموزش های فنی و حرفه ای و کار دانش در واحدهای آموزشی شهر تهران از دیدگاه دانش آموزان، دبیران و مدیران»، آموزش و پرورش شهر تهران.

40. Kearns, P. (2001), "Generic skills for the new economy," Australia: NCVER.

41. Mayer, E. (chair) Australian education council (1992), "Putting general education to work: the key competencies report," Australian education council and ministers for vocational education, employment and training, Canberra.

42. Majumdar, S. (2009), "TVET response to global trends in the Colombo plan region," Proceedings, international conference on harnessing qualification framework towards quality assurance in TVET, December 1-2, Manila, Philippine.

دیدگاه هنرجویان، هنرآموزان و مدیران در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹»، آموزش و پرورش استان اصفهان.

۳۰. مرجانی، بهناز (۱۳۸۵)، «بررسی و نقد مبانی معرفت شناسی تربیت حرفه ای در ایران و مقایسه آن با معرفت شناسی حرفه گرایی جدید».

۳۱. مهرعلی زاده، یدالله (۱۳۸۴)، «نیازسنجی رشته های مهارتی شاخه کار دانش در زمینه صنعت و میزان انطباق آنها با وضعیت موجود در برنامه پنج ساله توسعه کشور در استان خوزستان»، سازمان آموزش و پرورش استان خوزستان.

۳۲. میناگر، علیرضا (۱۳۸۲)، «عوامل مؤثر در عدم جذب دانش آموزان مستعد به هنرستان های فنی و حرفه ای در استان لرستان»، خرم آباد، آموزش و پرورش استان.

۳۳. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، «بررسی نارسایی های ارتباط نظام های آموزش و پرورش و بازار کار و ارایه راه حل های اصلاحی»، تهران، وزارت آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه.

۳۴. نفیسی، عبدالحسین (۱۳۷۹)، «الزامات و محدودیت های آموزش فناوری در آموزش عمومی»، همایش آموزش فناوری در آموزش عمومی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.

۳۵. نویدی، احد و برزگر، محمود (۱۳۸۲)، «بررسی وضعیت اشتغال مهارت آموختگان رشته های کامپیوتر و الکترونیک شاخه کار دانش»، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال نوزدهم، شماره ۷۵، ۶۵ تا ۱۰۶.

۳۶. نویدی و همکاران (۱۳۸۴)، «آموزش فنی و حرفه ای: چکیده تحقیقات»، جلد چهارم، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت، گروه پژوهشی آموزش های فنی و حرفه ای.